

حماسهٔ دقیقی و یادگار زریران (مقایسهٔ گشتاسب‌نامهٔ دقیقی با نوشته‌های پهلوی)

رقیه همتی*

چکیده

یادگار زریران کهن‌ترین تعزیه‌نامه و نمایشنامهٔ ایرانی است که به دست ما رسیده است. خط و زبانش پارسیک؛ یعنی پهلوی ساسانی است. وجود واژه‌ها و ویژگی‌های زبان پهلوانیک (پهلوی اشکانی) در این اثر نشان می‌دهد که زمان سرایش آن بایستی بسیار کهنه‌تر و چنان‌که برخی گمان کرده‌اند، مربوط به زمان اشکانیان باشد. این اثر را مؤلفانی در دورهٔ ساسانی همان‌گونه که به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه شنیده شده، گردآوری کرده‌اند. این داستان را دقیقی در نیمهٔ نخست قرن چهارم به نظم کشیده و فردوسی آن را در شاهنامهٔ خود گنجانده است. گفتهٔ دقیقی اگرچه با متن یادگار زریران کاملاً یکسان نیست ولی بسیار نزدیک می‌نماید. گویی گذشته از خدای‌نامه یا خدای‌نامه‌هایی که در دست داشته از متن پهلوی یادگار زریران هم سود جسته است. البته بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که معلوم نیست دقیقی در هنگام سرایش شاهنامهٔ خود (گشتاسب‌نامه)، این اثر را در دست داشته یا به واسطهٔ منبع دیگری که آن از روی یادگار زریران نوشته شده است؛ یعنی شاهنامهٔ منثور ابومنصوری، روایت آن را به نظم درآورده است. در هر صورت وجود ناهمسانی‌های چشم‌گیری در این دو اثر، نگارنده را بر آن داشت تا مقایسه‌ای اجمالی از آنها ترتیب دهد. امید است که در نهایت امر به نتایج مفیدتری در این زمینه دست یابد.

کلیدواژه‌ها: یادگار زریران، شاهنامه، دقیقی، گشتاسب‌نامه، ارجاسب‌خونان.

* دانشجوی دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور مرکز سردشت

«زریر در پهلوی zarer در اوستا zariri. varay پسر لهراسب، در اوستا aurvat aspa و برادر گشتاسب، شاه کیانی است. زریر در لغت به معنی دارنده جوشن زرین است. در یشت‌های پنجم و سیزدهم از او به نام پرهیزگاری ایرانی و به نام دلاوری که بر پشت اسب نشست و جنگ‌کنان برکنار رود داییتی، برای ناهید، صد اسب، هزار گاو و ده گوسفند قربانی کرده، یاد شده است.»^۱

خلاصه داستان از روی متن ترجمه شده یادگار زریر بدین گونه است که داستان جنگ پادشاه ایران، گشتاسب است با شاه خیونان، ارجاسب. نام گشتاسب در اوستا به صورت ویشتاسبه، به معنی دارنده اسب رمنده و در زبان پهلوی این نام به صورت ویشتاسب و در فارسی گشتاسب گفته شده است. او از خانواده نوذری بود و برای گسترش آیین بهی کوشش بسیار کرد و بسیاری از فرزندان و کسان خود را در این راه ازدست داد. همچنین نام ارجاسب، در اوستا به صورت ارجت اسپه، به معنی دارنده اسب باارج آمده است. او برادرزاده افراسیاب تورانی و بعد از این پادشاه از بزرگ‌ترین شاهان توران است. در زمان این پادشاه، جنگ‌های دینی میان ایران و توران در گرفت و سرانجام پس از ماجراهای بسیار، این پادشاه کشته شد. از وقایع مهم دوران گشتاسب، یکی ظهور زردتشت، پیامبر آیین مزدیسنا و دیگر جنگ با ارجاسب، توران خدای است.

«چندی از پادشاهی گشتاسب می‌گذرد و زردتشت پیامبر ظهور می‌کند. پذیرفتن آیین بهی از جانب گشتاسب‌شاه، در نوشته‌های پهلوی آن‌چنان‌که دقیقی آورده، به همین سادگی نبوده و با وعده و وعید و تمهیداتی همراه بوده است. از جمله در روایات پهلوی، همراه با داستان دینیک آمده: اورمزد با بهمن و اردیبهشت و آذربیزین به مان گشتاسب آمدند و به او گفتند: دین بپذیر، چه اگر دین بپذیری ما همه به تو درود و آفرین فرستیم و آن دورخدایی و پادشاهی و دیرزیستی را به تو واگذار کنیم. و اورمزد هم‌چنان گوید: پسری پشتون نام، بی‌مرگ پیری به تو بدهم. اگر نپذیری به اندوای (فرشته‌ی هوا) فرمایم که به کرکس و دد گوید که: گوششت را



بخورند و استخوان تو به زمین افتد. گشتاسب دین نپذیرفت. اورمزد نریو سنگ (پیک ایزدی) را گفت: که به هوتوس، زن گشتاسب بگو که منگ اندر می کن و به گشتاسب ده. هوتوس همان گونه کرد و چون او خورد، سترده و بی هوش شد، روان او به گرزمان شد و به او به ارجمندی دین به نموده شد. چون از ستردگی فراز آمد به هوتوس فریاد کرد که زردتشت کیست تا دین او پذیرم. زردتشت آن بانگ شنید و گشتاسب دین پذیرفت. زردتشت در آفرینی که در حضور گشتاسب می خواند، خود را به مرد نامیده، خوشبخت زیستن، دیر زیستن برای او و فرزندانش می خواهد و پیروزگری فریدون، نیرومندی جاماسب، پرکاری کاووس، زیرکی اوشنر، زیناوندی تهمورث، فرمندی جمشید، جوستاری دهاک، زورمندی گرشاسب، دانایی اورخش و خوش اندامی و بی گناهی سیاوش را برای پادشاه آرزو می کند. بدین ترتیب آیین بهی در ایران استوار می گردد.^۲

گشتاسب با همه برادران، خویشان، همالان و ندیمان دین زردتشت را می پذیرد و ارجاسب از گروه او به دین نو برآشفته می شود و در نامه ای که با دو تن از سران نژاده سپاه خود، بیدرفش و نامخواست، نزد او می فرستد، گستاخانه از او می خواهد که دین نو را رها کند و به دین کهن بازگردد، وگرنه جنگ را آماده باشد. ابراهیم دیوان مهست (صاحب دیوان) نامه را برای شاه و درباریان می خواند. گشتاسب شاه از شنیدن آن آزرده خاطر و افسرده می شود. زیر سپاهد که برادر خود گشتاسب شاه را چنین می بیند، اجازه می خواهد که نامه را پاسخ کند. پاسخ نامه به فرمان زیر نوشته می شود که: ما دین نو را رها نمی کنیم و جنگ را آماده ایم. فرستادگان ارجاسب با پاسخ نامه بازمی گردند. زیر به فرمان گشتاسب، آگاهی مردم را بر سر کوهها آتش می افروزند و همه مردان کشور را جز مغان، از ده ساله تا هشتاد ساله به جنگ فرامی خواند و می خواهد که تا ماه دیگر، همه با جنگ افزار به در گشتاسب شاه گرد آیند. چنین می کنند و رو به میدان نبرد می آورند. در راه گشتاسب شاه وزیر خود، جاماسب، را فرامی خواند و از او می خواهد که پیامد جنگ را پیش بینی و پیش گویی کند. جاماسب از شاه می خواهد که نخست با آیین ویژه سوگند بخورد که پس از آگاهی از سرنوشت

هیچ‌گونه آسیبی به او نرساند، تا آینده را پیش‌گویی کند. گشتاسب سوگند می‌خورد و جاماسب او را از کشته‌شدن برادرش، زریر و چند تن از برادران و فرزندان و پایان‌یافتن جنگ به سود ایرانیان آگاه می‌سازد. پس از یک ماه هردو سپاه باهم روبه‌رو می‌شوند و چنان‌که جاماسب پیش‌گویی کرده‌بود، زریر و چند تن از نزدیکان گشتاسب کشته می‌شوند. اسفندیار پسر گشتاسب، بستور پسر زریر، و گرامی‌کرد پسر جاماسب، هنرمایی‌ها می‌کنند. سپاه ارجاسب همه کشته می‌شوند. خود او را هم اسفندیار می‌گیرد و از او دستی و پایی و گوش‌ی می‌برد و چشمی به آتش می‌سوزاند و بر خر دم‌بریده‌ای به کشور خیونان بازمی‌گرداند تا خیونان را بگوید که در آن جنگ، چه رفته‌است.

در *گشتاسب‌نامه* دقیقی نیز که در حدود هزار بیت می‌باشد، داستان به‌همین شیوه ولیکن همراه با توصیفات شاعرانه آمده‌است. لذا چنان‌که در چکیده نیز یادآوری شد، ناهمسانی‌های فراوانی با متن *یادگار زریران* دارد که در بخش دیگری از این نوشته مورد بحث قرار می‌گیرد.

دقیقی

دقیقی را نخستین گوینده بعد از اسلام می‌دانند که درباره زردتشت، بنیان‌گذار آیین بهی سخن گفته‌است. دین او را زردتشتی می‌گویند و در آثارش اشعاری یافته‌اند که این گفته را تأیید می‌کند. می‌گویند به درخواست امیر نوح‌بن منصور سامانی قصد داشت شاهنامه منثور ابو منصور را که درباره شاهان باستان ایران است به‌رشته نظم درآورد. وی از بخش *گشتاسب‌نامه* هزار بیت سرود، ولی در جوانی به‌دست بنده‌ای کشته شد. ظاهراً انتخاب و سرودن بخش *گشتاسب‌نامه* در آغاز کار، از نظر زندگی زردتشت و گسترش آیین بهی بوده و مؤید دل‌بستگی او به این کیش و آیین بوده‌است.



همسانی‌ها و ناهمسانی‌های حماسهٔ دقیقی و یادگار زریران

هنگام مقایسهٔ اجمالی این دو اثر، یعنی *یادگار زریران* و *گشتاسب‌نامهٔ دقیقی*، اولین ناهمسانی‌ای که به نظر می‌رسد، مفصل‌بودن سرودهٔ دقیقی است، نسبت به متن *یادگار زریران* و این شاید ناشی از توصیفات شاعرانهٔ دقیقی و نبوغ وی درزمینهٔ پرورش مطالب به دست‌آمده از منابع موجود کهن باشد. البته ناگفته نماند که در سال ۱۹۳۲ بنویست، نخستین کسی است که کوشیده‌است با کاستن و افزودن واژه‌هایی به متن سراسر این نمایشنامه - *یادگار زریران* - آن را در قالب‌های شش‌هجایی بریزد؛ ولی توجه نداشته که این اثر تعزیه‌نامه است و برای نمایش بر روی صحنه نوشته شده‌است و تنها سخنان بازیگران و گفت‌وشنود آنان می‌تواند منظوم باشد، نه آنچه دیدنی است.^۳

گروهی دیگر از محققان برآن باورند که دلیل یکسان‌نبودن متن *یادگار زریران* را با روایت دقیقی از این داستان باید در نوع تألیف آن دو یافت؛ یکی تعزیه‌نامه و نمایشنامه‌ای است که باید جنبهٔ نمایشی آن اهمیت بیشتری داشته‌باشد و مانند هر نمایشنامهٔ دیگری با افزودن شاخ‌وبرگ‌های بسیار به اصل داستان، احساس بیننده را برانگیزد، و دیگری تاریخی است که ناچار به جنبهٔ تاریخی آن باید توجه بیشتری شده‌باشد و بیشتر از خدای‌نامه‌ها پیروی کرده‌است. جنبهٔ تاریخی آن، دین‌پذیری گشتاسب با سران و درباریان، برآشفتن ارجاسب، فرستادن بیدرفش و نامخواست با نامهٔ تهدیدآمیز به درگاه گشتاسب، جنگ ایرانیان و حیوانان و درپایان پیروزی ایرانیان است که در هر دو یکی است. جنبهٔ نمایشی آن عبارت‌است از صحنه‌هایی؛ چون آیین سوگندخوردن گشتاسب، حمله‌بردن به جاماسب پس از پیش‌گویی پی‌آمد جنگ، از تخت به‌زمین افتادن او و آمدن یکایک برادران و پسران و تعهد هرکدام، کشتن چند بیور از سپاه ارجاسب و ...؛ همچنین جنگ بستور، کودک ده‌ساله، با

بیدرفش سردار سپاه ارجاسب به جای اسفندیار در خداینامه‌ها و شاهنامه‌ها، ترس بیدرفش از بستور ده‌ساله، رسیدن روان زریر به یاری بستور در میدان جنگ و راهنمایی او در نبرد با بیدرفش، دیدار بستور از کالبد پدر، نوحه‌سرایی او و ... است که در یادگار زریر دیده نمی‌شود.

متن یادگار زریر با این جملات شروع می‌شود: «این را یادگار زیران خوانند، بدان‌گاه نوشته شد که گشتاسب‌شاه با پسران، برادران، خاصان (اسپوران) و همالان خویش، این دین ویژه مزدیسنان را، از هرمزد پذیرفت.»^۴

روایت دقیقی از پادشاهی گشتاسب شروع می‌شود و با پرستش بت‌های بلخ توسط گشتاسب و اطرافیانش و سپس از پدیدآمدن زردتشت، بعد از یک سال از پادشاهی وی سخن به میان می‌آید.

چو یک‌چند سالان برآمد بر این درختی پدید آمد اندر زمین ...
خجسته‌پی و نام او زردهشت که آهرمن بدکنش را بکشت
(شاهنامه، ج ۶، ص ۶۸، بیت ۳۹ و ۴۲)

زردتشت با شاه کیان از پیامبری خود و اینکه دین به را از وی بپذیرد، سخن می‌گوید. در این اثر بدون هیچ مقدمه‌ای از دین‌آوری گشتاسب سخن رفته است:

چو بشنید از او شاه به دین به پذیرفت از او دین و آیین به
(همان، بیت ۵۱)

پس از گشتاسب، برادرش فرخ زریر که در بستر بیماری بود و پزشکان از مداوای وی درمانده شده بودند با راهنمایی زردتشت و اینکه چاره درد وی در دین‌آوری وی است، بهبود می‌یابد.



که چون دین پذیرد ز روز نخست

شود رسته از درد و گردد درست

(همان، ص ۶۹، بیت ۵۸)

البته چنان‌که در مقدمه گفته شد، در منابع پهلوی دیگر دین‌پذیری گشتاسب با تمهید مقدماتی صورت گرفته‌است، که در هیچ‌کدام از دو اثر موردتحقیق ما از آن سخنی به‌میان نیامده‌است.

پس از دین‌پذیری گشتاسب:

ببستند کشتی به دین آمدند

همه سوی شاه زمین آمدند

(همان، بیت ۶۰)

پس از آن گشتاسب، به تمام مناطق کشور سپاه می‌فرستد و در جهان موبدان را می‌پراکند و مردم را به دین زردتشت فرامی‌خواند. در متن موجود از یادگار زریران به هیچ‌یک از این اتفاقات، اشاره‌ای نشده‌است.

در سرودهٔ دقیقی، به راهنمایی‌های زردتشت و بازداشتن وی گشتاسب را از پاژدهی به سالار چین؛ یعنی ارجاسب، اشاره‌ای شده‌است و اینکه نره‌دیوی از این خبر و دین‌آوری گشتاسب آگاهی می‌یابد و به ارجاسب خبر آن را می‌رساند.

پس آگاه شد نره‌دیوی از این هم اندر زمان شد بر شاه چین

(همان، ص ۷۱، بیت ۹۷)

در یادگار زریران از سخنان زردتشت و همچنین از آگاهی‌دهنده اثری نیست. «پس ارجاسب خیونان‌خدای را آگاهی آید که گشتاسب‌شاه اُ پسران اُ برادران، خاصان اُ همالان خویش این دین ویژهٔ مزدیسنان را از هرمزد پذیرفت پس ایشان را گران دشخواری آمد.»^۵



دقیقی می گوید:

چو ارجاسب بشنید گفتار دیو
فرود آمد از گاه ترکان خدیو
از اندوه او سست و بیمار شد
دل و جان او پر ز تیمار شد
(همان، ص ۷۲، بیت ۱۰۲ و ۱۰۳)

سپس سران لشکر خود را فراخواند. در این قسمت از داستان دقیقی همانند یادگار از نامه‌نگاری ارجاسب و فرستادن سفیر به ایران سخن می گوید. البته به صورت مفصل تر از متن یادگار.

متن یادگار زریر: «از ایشان بی درفش جادو اُ نامخواست هزاران با دو بیور سپاه گزیده به بیسپانی (سفارت) به ایرانشهر آید.»^۶
دقیقی نیز از دو تن جادوگر به همین نام که نامه ارجاسب را به ایران آوردند، نام می برد. محتوای نامه در هردو اثر یکسان است.

روایت دقیقی:

یکی نامه باید نوشتن کنون
سوی آن زده سر ز فرمان برون ...
گر ایدون که نپذیرد او پند ما
پساید سر و پای او بند ما
سپاه پراکنده بازآوریم
یکی خوب لشکر فرازآوریم
برانیمش از پیش و خوارش کنیم
ببندیم و زنده به دارش کنیم ...
(همان، ص ۷۳، ابیات ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۲۴)

و دو تن را برای بردن نامه به ایران برمی گزینند، یکی نام او بیدرفش بزرگ ...، دگر جادوی نام او نامخواست.^۷

در متن یادگار، جاماسب، وزیر گشتاسب، وی را از آمدن سفرای خیونان خبر می دهد.



«اُ پس جاماسب پیشینیان سردار زود اندرون شود به گشتاسب شاه گوید که: از ارجاسب، خیونان خدای، دو فرسته (فرستاده) آمد که اندر همه شهر (کشور) خیونان از ایشان هژیرتر نیست.»

و سپس نام هردو را به گشتاسب می گوید و «گشتاسب شاه گوید که شان اندر به پیش هل اندر شوند به گشتاسب شاه نماز بردند اُ نامه دهند.»^۸

دقیقی نیز این طور ادامه می دهد:

چو از شهر توران به بلخ آمدند
به درگاه او بر پیاده شدن
پیاده برفتند تا پیش اوی
بر آن آستانه نهادند روی
بدادندش آن نامه خسروی
نوشته بر او بر خط یبغوی
(همان، ص ۷۷، آیات ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۶)

می توان گفت در این قسمت همسانی بین هردو اثر وجود دارد. محتوای نامه نیز در هردو یکسان می نماید.

متن یادگار:

«شنیدم که شما بغان این دین ویژه مزدیسنان را از هر مزد پذیرفتید. مگر این دین را برای آن دارید که ما را زیان و دشخواریگران از شما شاید آمدن بیک اگر شما بغان پسندید این دین ویژه را هلیلد، با ما هم کیش شوید، پس به خدایی تان پرستیم، پس تان دهیم سال به سال. بس زر، اُ بس گاه شهریاری اُ اگر این دین بنهیلد اُ با ما هم کیش نشوید اُ پس شما را برسیم، خوید خوریم خشک سوزیم اُ دو پای از شهر (کشور) برده گیریم اُ پس شما را به بند گران اُ دشخواری کار فرماییم.»^۹

روایت دقیقی:

شنیدم که راهی گرفتی تباہ
مرا روز روشن بکردی سیاه

گر ایدون که پذیری این نیک پند
 زمین کشانی و ترکان چین
 به تو بخشم این بی‌کران گنج‌ها
 و ر ایدون که نپذیری این پند من
 ز من خود نیایدت هرگز گزند
 تو را باشد این همچو ایران زمین
 که آورده‌ام گرد با رنج‌ها
 پسایی گران آهنین بند من
 (همان، ص ۷۴، آیات ۱۳۷، ۱۵۷، ۱۵۸ و ۱۵۹)

و سپس از آوردن سپاه و قتل و غارت در ایران زمین سخن می‌گوید. عکس‌العمل گشتاسب در برابر نامه ارجاسب نیز در هردو روایت همسان می‌نماید. متن یادگار: «پس گشتاسب شاه را چون سخن ایشان شنود، دشخواری گران بود.»^{۱۰} روایت دقیقی:

چو شاه جهان نامه را باز کرد
 برآشفت و پیچیدن آغاز کرد
 (همان، ص ۷۷، بیت ۱۸۷)

سپس این ماجرا زیر، سپهدار نامی ایران و برادر گشتاسب اجازه می‌خواهد که نامه را پاسخ کند و گشتاسب این اجازه را به وی می‌دهد. در روایت شاهنامه، زیر و اسفندیار و جاماسب، نامه را آماده می‌کنند. ولی در یادگار زیر تنها زیر است که نامه را پاسخ می‌کند و می‌نویسد که ما این دین ویژه را نمی‌هلیم و با شما هم‌کیش نمی‌شویم و دو ماه دیگر به جنگ با شما خواهیم آمد. روایت شاهنامه:

بدین ماه ار ایدون که خواهد خدای
 به توران زمین اندر آرم سپاه
 بپوشم به رزم آهنینه قبای
 کنم کشور گرگساران تباه
 (همان، ص ۸۰، بیت ۲۲۸ و ۲۲۹)



برعکس شاهنامه که در آن از مکان جنگ اثری نیست، در یادگار زریر جایگاه آن تعیین می‌شود. متن یادگار: «آنجا به بیشه تیه (تهی) مرغ زرتشتان که نه کوه برز (بلند) است نه ور (دریاچه - مرداب) ژرف، بیک (ولی) به آن دشت هامان پیکان گذاری.» در متن یادگار نامه مهرشده گشتاسب توسط فرستادگان ارجاسب به توران بازگردانده می‌شود. «ابراهیم دیوان مهست نامه را مهر کند بیدفش جادو نامخواست هزاران نامه را بپذیرند به گشتاسب شاه نماز برند روند.»^{۱۱} ولی در شاهنامه به این قسمت ماجرا اشاره‌ای نرفته‌است.

دقیقی ادامه می‌دهد:

چو سالار بیکند نامه بخواند فرود آمد از گاه و خیره بماند

(همان، ص ۸۳، بیت ۲۶۷)

سپس از آمدن سپاه ارجاسب به ایران زمین و آرایش سپاه او یاد می‌کند که در یادگار زریر سخنی از آن به میان نیامده‌است. چون به گشتاسب خبر می‌رسد که سالار چین با سپاه از جای جنبید:

سپهبدش را گفت فردا پگاه بیارای پیل و بیاور اسپ

سوی مرزدارانش نامه نوشت که خاقان ره رادمردی بهشت

بیایید یکسر به درگاه من که بر مرز بگذشت بدخواه من

(همان، ص ۸۳، بیت ۲۶۸ و ص ۸۵، بیت ۲۹۲ و ۲۹۴)

در متن یادگار ناهمگونی در قسمت دعوت سپاه از هر نکته از کشور ایران

به چشم می‌خورد:

«پس گشتاسب شاه به زریر برادر فرمان می دهد که: سر کوه ها آتش فرمای کردن. شهر آگاه کن، اُ بیسپان آگاه کن که جز مغ مرد که آب و آتش بهرام یزند (ستایند) اُ پهریزند، پس از ۱۰ سال تا ۸۰ سال هیچ مرد به خانه خویش بنماند.»^{۱۲}

سپس در هردو اثر از جمع شدن سپاه بر درگاه گشتاسب سخن رفته است. در وصف میدان جنگ نیز ناهمگونی های چندی در هردو روایت به چشم می خورد. پس آماده شدن سپاه، گشتاسب به کیگاہ می نشیند و از جاماسب، وزیر اعظم خود که ستاره شناس بود می خواهد تا عاقبت جنگ را پیش بینی و پیش گویی کند. جاماسب پس از آگاهی از عاقبت کار، از گشتاسب می خواهد تا با سوگندان قوی وی را امان دهد. گشتاسب نیز چنین می کند و وی پادشاه را از کشته شدن زریر و چند تن از برادران و فرزندان آگاه می سازد. در متن یادگار آیین سوگند خواری گشتاسب آمده است که از اجرای آن گونه مراسم در شاهنامه اثری نیست.

«اگر شما بغان پسندید دست راست خویش برید، به فر هرزد، به دین مزدیسان اُ جان برادر، زریر سوگند خورید شمشیر پولادین (نهدید؟) از تی (نوک) تا دسته سه بار مالید که نی زرم اُ نی اوژنم اُ نی به دیبهر (زندان) دارم، تا گویم که چه بود اندر آن رزم گشتاسبان...»، «اگر شما بغان پسندید این بزرگ سپاه ایرانشهر را از مشکوی پادشاه یک تیر پرتاب فرازتر فرمایید نشستن...»^{۱۳}

محتوای سخنان جاماسب هنگام پیش گویی در هردو اثر یکسان است. طبق روایت هردو متن، زریر توسط بیدرفش جادو کشته می شود و فرشادورد به دست نامخواست افکنده می شود. البته طبق روایت شاهنامه نخست اردشیر، پس اورمزد، سپس شیداسب به میدان می روند و کشته می شوند، پس از آنها گرامی (در یادگار گرامی کرد)، فرزند جاماسب که پس از اینکه دشمن دستش را می افکند، کشته می شود (برخلاف روایت یادگار). پس از او بستور، پس نیوزار، سپس زریر، کشته می شوند. در پیش گویی جاماسب هم از نامخواست نامی برده نمی شود.

پس از شنیدن سخنان جاماسب، گشتاسب شاه از پیشگاه به زمین افتد و با آلات کشتاری که در دست داشت به جاماسب حمله می‌کند و او را جادو و دروغ‌زن می‌نامد. خود جاماسب و زریر و پادخسرو پارسای مزدیسنان و فرشادورد از شاه می‌خواهند تا برخیزد و بر کیگانه نشیند ولی او قبول نمی‌کند تا اینکه اسفندیار به او قول می‌دهد که از سپاه ارجاسب زنده نخواهد گذاشت، بالاخره گشتاسب برمی‌خیزد و برجای خود می‌نشیند و به جاماسب می‌گوید من دزی رویین فرمایم کردن تا دست دشمن به برادران و فرزندان من نرسد. ولی جاماسب او را نصیحت کرده و از این کار بازمی‌دارد. در روایت دقیقی از ساختن دژ خبری نیست ولی گشتاسب می‌خواهد تا مانع رفتن زریر به جنگ شود. جاماسب وی را از این کار بازمی‌دارد.

خردمند گفتا به شاه زمین که ای نیک‌خو شاه با آفرین
 گر ایشان نباشند پیش سپاه نهاده ز آهن به سر بر کلاه
 که یارد شدن پیش گردان چین که باز آورد فرّۀ پاک‌دین
 (همان، ص ۹۴، ابیات ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷)

گشتاسب آرایش سپاه می‌دهد. زریر در میان، به یک دست اسفندیار، به دست دیگر شیداسب، و پشت سپاه بستور را می‌سپارد. ناهمسانی‌های چندی در میدان نبرد به چشم می‌خورد. ارجاسب هم لشکرآرایی می‌کند، راست و چپ و میانه سپاه را به بیدرفش و گرگسار و نامخواست می‌سپارد و خود با صدهزار سوار گزین در پشت جای می‌گیرد.

در شاهنامه نخست دلاوران دیگر به میدان می‌روند و پس از دو هفته زریر به جنگ می‌رود، ولی در یادگار زریر نبرد نخست با زریر است. در هردو اثر توصیف

جنگاوری زیر و کشتار او در میدان آمده است. وقتی ارجاسب کشته شدن بی شمار لشکر خود را می بیند با وعده دادن دخترش، پهلوانانش را به جنگ علیه زیر می خواند. بیدرفش از آن میان برمی ایستد و می گوید اسب مرا زین کنید و سرانجام با زوبین افسون شده راهی میدان می شود و با زیر به جنگ می پردازد و از راه نهان، آن زوبین را بر زیر انداخته و وی را می کشد. گشتاسب از بالای کوه شاهد میدان جنگ بود. تا این قسمت از ماجرا در هر دو روایت یکی است. در شاهنامه در اینجا، یکی درمی رسد و خبر کشته شدن زیر را می دهد. گشتاسب جامه می درد و می خواهد خود به کارزار رود، جاماسب او را باز می دارد. گشتاسب با وعده دادن دخترش، همای، به زنی کسی که به میدان رود و انتقام خون زیر را بخواهد، سخن می گوید. بستور، پسر زیر، پنهانی بر اسب می نشیند و راهی میدان می شود. در شاهنامه برخلاف متن یادگار از گفت و گوی گشتاسب و بستور سخنی به میان نیست. خلاصه بستور بالای سر پدر خود، زیر، می رسد و پس از ناله و زاری بسیار، شروع به کشتار در سپاه خیونان می کند؛ چندان که، ارجاسب از وی حیرت زده می شود و از نام و نشان او می پرسد و بیدرفش را می طلبد تا به جنگ با بستور رود. در متن یادگار، بیدرفش خود داوطلب می شود. در هر دو روایت از آمدن روان زیر به کمک بستور و راهنمایی او در انداختن تیر به طرف بیدرفش و کشتن او سخن رفته است. پس از بستور، گرمی کرد و اسفندیار به میدان روند. اسفندیار با دیدن بستور سپاه را به او می دهد و خود به سپاه دوازده هزار نفری ارجاسب، حمله می کند و مدتی طول نمی کشد که از سپاه خیونان، کسی زنده نمی ماند مگر ارجاسب که برطبق متن یادگار

«او را هم اسفندیار گیرد، ازش دستی و پایی آگوشی برد آزش چشمی به آتش سوزد او را به خر دم بریده ای باز شهر خویش فرستد. گوید که شو آگوی که چه دیدی از دست من یل اسفندیار که خیونان نیز دانند که چه بود به روز فروردین اندر اژدها رزم گشتاسبان»^{۱۴}

در اینجا متن یادگار زریر پایان می‌یابد. ولی دقیقی در *گشتاسب‌نامه* این ماجرا را به صورت دیگر ادامه می‌دهد که سرانجام آن، فرار گشتاسب است:

چو دانست خاقان که ماندست و بس نیارد شدن پیش او نیز کس
هم آن‌گاه اندر گریز ایستاد شد و روی اندر بیابان نهاد
(همان، ص ۱۱۶، ابیات ۷۴۹ و ۷۵۱)

سپس پهلوانان او به پیش اسفندیار آمده، زینهار خواستند و گفتند:

به دین اندر آییم و پرسش کنیم همه آذران را پرستش کنیم
(همان، ص ۱۱۷، بیت ۷۵۸)

اسفندیار نیز به آنها زینهار داد و پیروزی سپاه ایران اعلام شد. پس از آن دقیقی در حماسه خود از بازگشت گشتاسب به بلخ، فرستادن اسفندیار به کشورها برای ترویج دین به، بدگویی گرزم از اسفندیار پیش گشتاسب و به بند افتادن اسفندیار و رفتن گشتاسب به سیستان و لشکرآرایی ارجاسب، سخن به میان آورده، مطلبش همین‌جا پایان می‌پذیرد و آن‌گاه فردوسی، حماسه سرای نامی طوس، دنباله داستان را ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه‌که در مقایسه همسانی‌ها و ناهمسانی‌های این دو اثر ملاحظه کردیم، اختلاف‌های بزرگی بین نقل ماجراها، مفاهیم و گاه جملات و حتی نام پهلوانان آن دو وجود دارد که آن خود دلیل محکمی برای متفاوت بودن مأخذ دقیقی در سرایش *گشتاسب‌نامه* می‌تواند باشد. البته وجود تشابهات دقیق، برای بعضی از دانشمندان این شبهه را به وجود آورده است که دقیقی زبان پهلوی می‌دانسته و در اثر خود از منظومه

یادگار زریر استفاده مستقیم کرده‌است، ولی «شواهد و دلایل موجود نشان می‌دهد که این نظر نادرست است و این گفته‌ها در مأخذ فردوسی وجود داشته‌است.»^{۱۵}

البته نکته جالب توجه در این میان، بی‌رنگ شدن چهره زردتشت در هر روایت است. وی پس از نمودن دین به، به گشتاسب و اطرافیانش، فقط یک‌بار درباره نپرداختن باج به ارجاسب ظاهر می‌شود و دیگر نامی از وی در میان نیست و همه جا ارجاسب، وزیر اعظم گشتاسب، وی را در امور یاری می‌دهد و این خود گویای آن است که شاید در اصل داستان، تحریف‌هایی صورت گرفته‌است. چنان‌که می‌دانیم بیشتر روایت‌ها و آثار باستانی ما ایرانیان به صورت شفاهی و دهان‌به‌دهان می‌گشته و احتمال انحراف از اصل داستان بالطبع زیاد بوده‌است.



پی نوشت ها

- ۱- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۷۳.
- ۲- عقیقی، رحیم: «حماسه دیقی و نوشته های پهلوی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، ص ۶۶۶ و ۶۷۶.
- ۳- ماهیار نوابی، یحیی: یادگار زریر، ص ۱۴.
- ۴- همان، ص ۴۳.
- ۵- همان، ص ۴۴.
- ۶- همان، ص ۴۵.
- ۷- همان، بیت ۱۲۶ و ۱۲۷.
- ۸- همان، ص ۴۶.
- ۹- همان، ص ۴۸.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان، ص ۵۰.
- ۱۲- همان، ص ۱۲.
- ۱۳- همان، ص ۵۴ و ۵۵.
- ۱۴- همان، ص ۷۵.
- ۱۵- عقیقی، رحیم: همان، ص ۶۷۲.



منابع

- بهار، مهرداد: *پژوهشی در اساطیر ایران* (پاره نخست و پاره دوم)، تهران: آگاه، ۱۳۷۸.
- حمیدیان، سعید: *شاهنامه فردوسی* (براساس چاپ مسکو)، مجلد ۳، ج ۶، تهران: قطره، ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح الله: *حماسه سرایی در ایران*، چ ۷، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- عفیفی، رحیم: «حماسه دقیق و نوشته‌های پهلوی»، مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی مشهد، س ۱۱، ش ۴، ص ۶۶۶-۶۷۶.
- کزازی، میر جلال‌الدین: *نامه باستان*، تهران: سمت، چ ۱، ۱۳۸۵.
- ماهیار نوابی، یحیی: *یادگار زیریران*، (متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین)، چ ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.

